

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۴۸/۰۲/۲۳

هفتمین کار بزرگ او، نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاقت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاقت شیعه، یکی از محکمترین فقاقتها و متکی به قواعد و اصول و مبانی بسیار مستحکمی است. امام عزیزمان این فقه مستحکم را در گستره‌ی وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب / ۱۳۴۸/۰۹/۲۹

قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده‌ی مرارتبار، هم در حوزه‌ی علمیه و هم در دانشگاه‌ها سو اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سو اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسایل ذهنی دینی - ولاغیر - محدود و محصور کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگهداشت. پیشرفتهای علم از نظر آنها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسایل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسایل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی - منزوی و متروک و «نسیا منسیا» شد و به مسایل فرعی و فرع الفرع و غالباً دور از حوادث و مسایل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این، ضربه‌ی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد و دست سیاستها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و روشهای شیطنت‌آمیز، هر چه توانستند حوزه‌ها را از تحولات زندگی دورتر کردند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون حوزه‌های علمیه اهل سنت / ۱۳۴۸/۱۰/۰۵

به نظر من، دو امر را شما آقایان اهمیت بدهید: امر اول، عبارت از تقویت و تبیین و تشریح هر چه بیشتر اسلام برای مردم خودتان است؛ همان که از شما حرف می‌شنود و استفسار می‌کند. مردم را با احکام دین آشنا کنید و دین هم از سیاست جدا نیست. یکی از احکام دین، احکام اداره‌ی امور کشور و احکام سلطانیه است. در فقه، بایستی که ابواب احکام سلطانیه است. پس، احکام سلطانیه هم از دین است. کسانی که اینها را از هم جدا می‌کنند، دشمن دین و غارتگر میدان سیاستند.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۰/۰۶/۲۱

ما امروز در باب اداره‌ی کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که مشکلات و معضلات دینی و فقهی ماست؛ ما پاسخ اینها را می‌خواهیم، اما کسی جوابگو نیست. باید خودمان بنشینیم، یا آقای را ببینیم و از او بخواهیم، یا فرضاً بگوییم در کتابها بگردند و جواب این مساله را پیدا کنند. باید دستگاهی آماده باشد و تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش‌بینی کند؛ نسبت به آنها فکر کند، راه‌حل ارائه کند و جواب و پاسخ آماده را برای آن آماده نماید. این، جزو وظایف حوزه‌های علمیه است؛ لذا متعلق به اسلام است، و اسلام آن چیزی است که حوزه‌ی علمیه برای آن به وجود آمده است.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۰/۰۶/۲۱

ما باید به فقه عمق ببخشیم. از سطحی‌نگری در فقه بایستی پرهیز بشود. امروز فقه ما باید از فقه زمان شیخ و شاگردان شیخ و شاگردان شاگردان شیخ - که بزرگان دوره‌ی ما قبل ما هستند - عمیقتر باشد. در مسائل، ما به هیچ‌وجه نباید سطحی فکر کنیم. باید به فقه پیچیدگی و عمق ببخشیم. این، یک بعد از ابعاد پیشرفت فقاقت است.

بعد دیگر، سعه و فراگیری مسائل زندگی است؛ یعنی ما باید به بعضی از ابواب - آن هم ابواب دارای اهمیت فردی، نه اهمیت اجتماعی - اکتفا نکنیم؛ مثلاً ابواب طهارت. شما الان نگاه کنید ببینید، تعداد کتبی که در باب طهارت نوشته شده، چه قدر است؛ تعداد کتبی که در باب جهاد، یا در باب فضا، یا در باب حدود و دیات، یا در باب مسائل اقتصادی اسلام نوشته شده، چه قدر است. خواهید دید آن اولی بیش از این دومی است؛ از بعضیها که خیلی بیشتر است. بعضی از کتب دوره‌ی ما، حتی کتاب جهاد را ندارد. مثلاً صاحب «حدائق» و بسیاری از فقهای دیگر، لازم ندانستند جهاد را که یکی از اصول اسلام و شریعت است، بحث کنند. البته «حدائق» دوره نیست - نقص دارد - اما از محلی که جهاد را باید بررسی کنند، خیلی گذشته و بحث نکرده‌اند. جهاد در آخر عبادات و قبل از ورود در معاملات و عقود است. خیلیهای دیگر هم - مثل مرحوم نراقی - بحث نکرده‌اند؛ عده‌ی هم که بحث کردند، خیلی مختصر بحث کردند و مثلاً می‌بینید که آن پیچیدگیهای علمی را در بعضی از کتب به کار نبردند. ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه‌ی سطح فقاقت پیشرفت کند و همه‌ی مسائل زندگی را شامل بشود. امروز خیلی از مسائل هست که از لحاظ فقهی برای ما روشن نیست؛ حتی می‌خواهم این را بگویم که در بعضی از ابواب فقه، برخی از فروع هست که قدمای ما به آنها رسیدگی کردند و احکام آن را بیان نمودند؛ اما متاخرین حتی آنها را هم بحث نکردند. یعنی شما امروز اگر به «مبسوط» شیخ (رضوان‌الله‌علیه) یا مثلاً به «تحریر» علامه مراجعه بفرمایید، فروع بیشتری خواهید یافت، تا به خیلی از کتب فقهایی که بعد از اینها آمدند؛ و بخصوص فقهایی که نزدیک به زمان ما هستند و به فروع اهمیت کمتری می‌دهند؛ در حالی که این فروع هر کدام نقشی در زندگی جامعه دارند. پس، فقه بایستی گسترش پیدا کند.

امروز فقه ما باید احکام معاملات را خوب برسد؛ احکام اجاره را به شکل جهانی خوب نگاه کند؛ احکام انواع و اقسام قراردادهای را از شرع مقدس استنباط و بیان کند. خیلی از اینها هست که امروز برای ما روشن نیست. شما ببینید یک مضاربه‌ی ما - که برای آن خیلی هم تره خرد نمی‌کردیم - می‌تواند علی‌الغرض بانکداری را اداره بکند. خیلی خوب، چرا ما در کتب فقهیه و ابواب مختلف فقهیه تفحص لازم نکنیم، تا راههایی را برای اداره‌ی زندگی پیدا نماییم؟ پس، هم از لحاظ سطح بایستی پیشرفت بکند و گسترش بیشتری پیدا نماید، و هم از لحاظ روش. همین روش فقاقتی که عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرها را نو روی آن کار بکنند، تا این‌که بشود کارایی بیشتری به آن داد.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۰/۰۶/۲۱

متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر این‌که با هم مخالفتی نداشته باشند! اما این‌که دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاقت را این‌طور قرار بدهیم، و هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ما مطلقاً یا فرضاً ماله‌حمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی اینها را به عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد. در عمل هم باید این‌گونه باشیم. باید طلاب را برای نیازهای جامعه تربیت کنند. این جامعه احتیاج به قاضی دارد. باید دستگاهی در قم طلاب را به سمت تربیت قاضی سوق بدهد. این‌طور نباشد که

تربیت قاضی را هم حوزه به عهده‌ی دیگری واگذار نکند. جایی در حوزه باشد که طلاب را برای حضور در دستگاه‌های گوناگون اداری کشور - مثل سازمان‌های عقیدتی، سیاسی و ادارات مختلفی که احتیاج دارند - سوق دهد. جایی باشد که اشخاص و جمعی را به سمت پیدا کردن مسائل مهم - که نظام به آنها نیاز دارد - سوق دهد.

بیانات در دیدار جمعی از فضلاء حوزه‌ی علمیه قم / ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه‌ی جوانب زندگی انسان است؛ فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی و اقتصادی؛ فقه‌الله‌الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند - یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است.

بیانات در دیدار جمعی از فضلاء حوزه‌ی علمیه قم / ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

ما در باب علمیات هم نمی‌گوییم راه بسته است. در مساله‌ی که همه‌ی فقها قرن‌ها آن را تنقیح کرده‌اند، شما که یک مجتهد هستید، امیدوارید که شاید حرف تازه‌ی پیدا کنید. آیا شما دیگر مسائل مشهوره و اجماعی بین فقها را - اجماع به معنای این‌که همه‌ی فقها آن را قبول کرده باشند؛ نه آن اجماع حجت و معتبر - مطالعه نمی‌کنید؟ نه، دنبالش می‌گردید ببینید واقعا شاید حرف جدیدی - غیر از حرف‌هایی که تاکنون گفته‌اند - پیدا کردید. شما در مباحث اصولی، فکر و تأمل می‌کنید؛ شاید حرف جدیدی درآوردید. در مباحث کلی دین و در فقه - به معنای اوسع و اشمل آن - این حرف‌ها فراوان است. این‌قدر حرف هست که ما هنوز بلد نیستیم. ما مسائل اقتصادی و نظامی و سیاست خارجی و ارتباطات اخلاقی خود را بایستی از دین دریاوریم؛ خیلی از مسائل فریدمان را باید بازنگری کنیم؛ تعارف که نداریم.

ما در طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکلی برای حکومت نگاه نکردیم. ما در دوران‌های گذشته، گروه محکومی بودیم؛ حکومتها داشتند کار خودشان را می‌کردند و گاو خودشان را می‌دوشیدند؛ ما هم در این چارچوبی که حکومتها تشکیل داده بودند و در این اتوبوس یا قطاری که حکومتها مردم را سوار کرده بودند و به سمتی حرکت می‌دادند، در حالی که خودمان هم با این اتوبوس یا قطار حرکت می‌کردیم، می‌خواستیم چیزی در خصوص ارتباطات فردی افراد و مسافران به آنها یاد بدهیم؛ فقه ما این‌طوری بوده؛ لاقلاً در این چند قرن اخیر این‌طوری بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است. کدامیک از فقها می‌توانند بگویند که ما همه‌ی اینها را تر و تازه و شسته و رفته درآورده‌ایم، بفرمایید در اختیار شماست؛ قطعاً هیچکس چنین ادعایی نکرده و نمی‌کند؛ خیلی خوب، باید برویم اینها را پیدا کنیم؛ پس فکر جدید لازم است.

حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلغ، سازندگی مدرس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هرکدام از اینها را در مقابل زیدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد. حالا حوزه‌ی علمیه این کارها را می‌تواند بکند، یا نمی‌تواند بکند؟ همه‌ی ما در این‌جا خدمانی هستیم. سابقه‌ی آخوندی و جوزوی من از بسیاری از شماها بیشتر است؛ شاید هم اگر ادعا کنم از اکثر شماها بیشتر است، خیلی گزافه نباشد؛ چون می‌بینم ماشاءالله اغلب شما از من جوان‌ترید. من نسبت به مسائل روحانیت، علاقه‌ی عمیقی از نوع علاقه‌ی انسان به نفس و متعلقات خودش دارم. مساله، مساله‌ی یک شیئی خارجی نیست که درباره‌اش بحث کنیم. من که نگاه می‌کنم، می‌بینم حوزه‌ی ما این‌طوری نیست.

پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۳۷۱/۰۸/۲۲

تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه‌ی صحنه‌ی زندگی است، وظیفه‌ی استثنائی و بی‌سابقه‌ی دوش حوزه‌ی علمیه نهاد است، و آن تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقهی‌ئی است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره‌ی هر یک از بدنه‌ی نظام اسلامی بدان نیازمندی است. فقه اسلام آنگاه که اداره‌ی زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمئن نظر میسازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد، و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش، غنی میسازد، حوزه‌ی فقاقت را نیز جامعیت و غنا میبخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شئون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده میدارد.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزه‌ی قم / ۱۳۷۲/۰۹/۱۳

در همین حوزه، افراد متعددی هستند که به این کارها می‌رسند و واقعا می‌نشینند کتاب می‌نویسند. اگر دستشان رسید مسافرت می‌کنند، گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ اگر جبهه‌ی جنگ باز می‌شود، به جبهه‌ی جنگ می‌روند؛ اگر جبهه‌ی تبلیغ باز می‌شودند، به جبهه‌ی تبلیغ می‌روند؛ اگر از آنها برای سفر به خارج دعوت می‌شود، قبول می‌کنند؛ اگر به روستا دعوت می‌شود، می‌پذیرند. از این قبیل افراد هم داریم. اینها، حرکات فردی است و کافی نیست. اینها، نارساییهایی است که وجود دارد. این نارساییها حاکی از وجود علت‌هایی در داخل است که بایستی بگردیم آنها را پیدا کنیم.

علت اول این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم‌گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند؛ ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد؛ لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است؛ مثل قضیه پول، اصلاً پول چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی - مثل زکات و دیات و مضاربه - اسم آنها آمده، چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. خیلی راحت است اگر ما عملیات بانکی - غیر از مساله‌ی پول - و ودیعه‌ی گذارنده را تحت عنوان قرض و آن هم قرض ربوی بگذاریم و دورش را خط بکشیم! آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعا قرض است یا خیر. ما در بانک پول می‌گذاریم و به بانک قرض می‌دهیم؛ بانک از ما قرض می‌گیرد. چه کسی این را قبول دارد؟ شما در بانک ودیعه می‌گذارید؛ قرض که به او نمی‌دهید.

از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورم‌های سرسام‌آور و سنگین - نه آن تورمی که به‌طور فوری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است - چه می‌شود؟ بدون تورم، جامعه به رکود خواهد انجامید. آن موارد را نمی‌گوییم. منظور، این تورم‌های بیست و سی و پنجاه درصدی و تورم‌های سه رقمی است که از این هفته تا آن هفته، از ارزش پول کم می‌شود. در این حالتها، قضیه‌ی پول چه می‌شود؟ بدهکاریهای پولی و قرضه‌هایی که از هم می‌گیریم چه می‌شود؟ اگر شش ماه پیش صد تومان از شما قرض گرفتیم و حالا می‌خواهیم بدهیم، آن صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد. بالاخره تکلیف این مساله، در فقه باید روشن شود. باید برای این کارها، مینا درست کرد. البته انسان می‌تواند کار خودش را به اطلاعات و عموماً، آسان کند؛ اما مسائل این‌گونه حل نمی‌شود.

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدود نبود؛ ولی ما امروز تقصیر داریم. مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می‌شوند، می‌گویند این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقفند و خودشان می‌دانند که چگونه باید جهاد کنند؛ اما در عین حال مورد نیاز و ابتلایشان نبود.

این همه لطف می‌کنند و مسالهای جهاد را در چند ورق بیان می‌کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسالهای جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم همین مسالهای پیوندها و تشریحات مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها شود. نمی‌شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ اینها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند.

شما ببینید در باب عبادات و طهارت و صلات، فقه‌ای ما چه دقت‌هایی کرده‌اند! این ذهن جوال آنهاست. این، عیب هم نیست. می‌پرسند که چرا آنها، این همه دقت کردند؟ پاسخ این است که ذهن جوال است که کار می‌کند؛ منتها ممکن است اولویت و تقدم امروز، با گذشته متفاوت باشد. امروز، چیزهایی تقدم دارد که باید ذهن را جولان داد و کار کرد و آن موارد را به بحث‌های عمومی گذاشت.

عدم تحول، یعنی عدم پرداختن فقه به خود مسالهای فقهت. فقهت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می‌گذاریم. همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقهت یعنی شیوهی استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. این‌که چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلهی فقهت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد. نه؛ از کجا معلوم است؟ «شیخ طوسی» - ملای به آن عظمت - فقهت داشت. فتاوی ایشانش را در یک مسالهای فقهی ببینید! امروز، کدام مجتهد حاضر است آن گونه بحث کند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است. مجتهد امروز، هرگز راضی نمی‌شود آن طور کار کند و استنباط نماید.

فقهت، در دوره‌های متعددی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین‌طور که به تاریخ فقهت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصورم این است که زمان «شیخ»، یک مقطع است و زمان «علامه»، مقطع دیگری است. «علامه» می‌گوییم، «محقق» نمی‌گوییم؛ در حالی که قاعدتاً اینها یکی هستند؛ برای این‌که بحث استدلالی در بساط «علامه» زیادتر است و انسان بیشتر می‌تواند بفهمد که با مساله چگونه برخورد می‌کرده است؛ ولی در مورد «محقق» به این روشنی نمی‌شود فهمید.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۴/۰۹/۱۶

امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمانهای اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده‌است. هر فرد مومنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند. مگر عالم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟! افراد کافر به اسلام، در مقابل حکومت طاغوتی بی‌اعتنا می‌مانند. «طاغوت» یعنی کسی که در مقابل خدا، دستگاهی برپا می‌کند؛ اندادالله، شرکالله. کسانی که خود را بنده مطیع خدا می‌دانند، برای تحقق اهداف خدایی تلاش می‌کنند و صبح و شام در مقابل پروردگار پیشانی خضوع به خاک می‌سایند که به آنها توفیق دهد خدمتگزار دین او باشند. اگر اینها در کشور، زمام قدرت را به دست گیرند، همه وظیفه دارند که مانند یک عبادت، از آنان حمایت کنند. در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می‌کنند این نشانه زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می‌خواهیم نسبت به مسائل، حسن ظن داشته باشیم، می‌گوییم: «این، نشانه بی‌خبری و غفلت آنان است.» والا اگر غفلت و بی‌خبری نباشد، نشانه چیزهای خیلی بدی خواهد بود. پس، این فرض هم مردود است.

امروز، فرض چهارمی هم وجود دارد و آن عبارت است از حوزه علمیه مستقل از حکومت که همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد. آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیه است و دستگاههای اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاهها، نیروی نظامی، کارخانه‌ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه‌های علمیه‌اند. همچنین، این نظام، در راس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد. این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیح آن باشد. بعضی، امروز تا یک پیشنهاد اصلاحی از طرف کسی برای حوزه‌ها ارائه می‌شود، می‌گویند: «اینها می‌خواهند حوزه را به دولت وابسته کنند.» این، غفلت بزرگی است. ممکن است این حرف از زبان کسانی صادر شود که سونیتی نداشته باشند. اما شما فضلا و طلاب عزیز جوان بدانید که این سخن از طرف کسانی است که نه به حوزه عقیده دارند و نه به دولت. نه دولت اسلامی را دوست دارند و نه حوزه علوم اسلامی را. نمی‌خواهند هیچ‌کدام وجود داشته باشند. حوزه همیشه به نحو صحیح و قوی آماده است تا به این حکومت اسلامی که امروز بحمدالله در دنیا به یک قدرت عزیز، منبع و آبرومند تبدیل شده است، کمک کند.

بیانات در دیدار مردم قم / ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

اگر عامل دینی نباشد، چند صباحی حرکتی می‌شود، عده‌ای معین و فشر مشخصی، کاری می‌کنند؛ بعد هم خسته می‌شوند. عده‌ای به دنیای خود می‌رسند؛ عده‌ای هم به حکومت و مقام می‌رسند؛ عده‌ای با قدرتمندان سازش می‌کنند؛ عده‌ای می‌ترسند؛ عده‌ای به زندگی راحت خو می‌گیرند و عده‌ای مایوس می‌شوند و قضیه تمام می‌شود و از بین می‌رود! کمالین که در بسیاری از نهضت‌های دنیا، چون اسم خدا، یاد خدا و روح تعبد و اخلاص نبود؛ چون یک رهبر الهی و معنوی مثل آن بزرگوار، آن انسان بزرگ، امام راحل عظیم‌الشان، در میان آنها نبود، حتی استعدادها معمولی هم برای حرکت در مبارزه با فساد و استبداد و بدبختیهای دیگر یک ملت، شکوفا نشد.

اما در این جا همه آحاد مردم؛ مردان، زنان، پیرمردان، افرادی که در مدت عمرشان در مسائل اجتماعی دخالت نداشتند و کسانی که در هیچ کار مضر و خطرناک برای زندگی مادی خود قدمی نگذاشته بودند، بی‌خاستند و بی‌محایا به خیابانها آمدند. یک غوغای همگانی به وجود آمد. شد نهضت و انقلاب؛ آن هم انقلابی که به دنبال خود کاری کرد که در طول تاریخ اسلام - بعد از حکومت صدر اول تا زمان ما - این کار انجام نشده بود؛ نه در این جا و نه در هیچ جای دیگر. آن، چه بود؟ آن، حاکمیت قرآن، حاکمیت فقه اسلامی و احکام دینی بود. این که قوانین و اداره امور کشور، بر اساس اسلام شود. این، سابقه نداشت؛ هیچ‌جا سابقه ندارد.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۷۶/۰۲/۱۲

امام بزرگوار در طراحی این انقلاب و در تنظیم نظام سیاسی بر اساس این انقلاب - یعنی تشکیل حکومت و نظام جمهوری اسلامی - به فضل پروردگار و به هدایت الهی، روشی را برگزید که روش پیامبران و بندگان متصل به منبع غیب است. این، به خاطر آن است که امام، قرآن را دوست می‌داشت، خود شاگرد مکتب قرآن بود، با قرآن مانوس بود، از قرآن استمداد می‌کرد و قرآن برای او برنامه زندگی به حساب می‌آمد. این، یکی از نتایج و آثار بزرگ و شکوهمند آن حقیقت است. مطلب دومی که درباره امام است و من آن مطلب را امروز می‌خواستم عرض کنم و به اختصار در میان می‌گذارم، این است که چنین حرکت عظیمی، معمولا و عادتاً با یکی از دو آفت «تجحر» یا «انفعال» مواجه می‌شود. چنین کار بزرگی، آفتی دارد و آفت بزرگ چنین حرکت عظیمی با این ابعاد وسیع - همان‌طور که گفتیم - یکی از دو آفت «تجحر» یا «انفعال» است.

تجحر این است که، کسی که می‌خواهد کار بزرگی را با این عظمت انجام دهد، نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه زندگی یک ملت را از قرآن بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف، حکم نماید و کار کند و پیش برود. این، امکان‌پذیر نیست. معنای تجحر آن است که، کسی که می‌خواهد از میانی

اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کنشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کنشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلاک بزرگی است.

اگر در راس نظام‌های سیاسی که براساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت مبرا کرد. به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.

همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند - مثل مساله حکومت، مساله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند - چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها، از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مساله حکومت. بعضی مسائل مثل مساله جهاد - که یک مساله اساسی در فقه اسلام است - چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، بتدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است.

علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.

شاید بشود به جرات گفت که فقه شیعه، عمیقترین فقه‌های اسلامی است. یعنی کتب فقهی فقهای امامیه، از لحاظ عمق، از همه کتب فقهی‌ای که ما دیده‌ایم، به طور معدل عمیقتر و دقیقتر است؛ اما این مباحث و این گرایش در زمینه‌های مختلف، در آن وجود نداشته است.

امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نطفه مقابل آن آفتی که گفتیم تخریب است. حتی در اواخر سالهای عمر بابرکت امام بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی می‌نمود - اما با توجه به این که یک خط و یک سمتگیری را به فقهای شیعه نشان می‌داد، بسیار مهم بود - پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۷۹/۱۱/۲۷

یکی از نقاط قوتی که باید بر روی آن زیاد تکیه کرد، گسترش اسلام در همه زمینه‌های زندگی است. این مساله بسیار مهمی است. همین چیزی که در قانون اساسی ما وجود دارد و امروز مینا و قرار اصلی حکومت ماست - که همه چیز از منبع اسلام سرچشمه می‌گیرد - این را باید تقویت کرد. البته تقویت این نقطه قوت، با تبلیغات و گفتن و اصرار ورزیدن و مجاهدت کردن برای این‌که نتوانند آن را از بین ببرند یا مخدوش کنند، تا حدود زیادی حاصل می‌شود؛ اما مجاهدت فقط این نیست. باید در میدانهای عظیم زندگی، نظرات و فتاوی‌ای که اسلام از میان آثار اسلامی گرفته شود. ما مجتهدان بزرگی داریم؛ فکرها و مغزهای فعالی داریم؛ زمینه‌های خوبی برای اجتهاد داریم؛ لذا در همه زمینه‌ها، اجتهاد باید هرچه بیشتر فعال بشود.

ما امروز در بسیاری از زمینه‌ها احتیاج داریم که وارد میدان اجتهاد شویم و حکم آنها را از اسلام بگیریم. باید علمای بزرگ، علمای حوزه‌ها، اعضای مجلس خبرگان و دبیرخانه خبرگان در زمینه‌های مربوط به خودش، به صورت دقیق و کاملاً عالمانه و فنی این کارها را بکنند تا کار دست ناهل نیفتد. اگر شما در همه زمینه‌ها، آن فکر ناب اسلامی را از منابع صحیح استخراج کنید و در معرض افکار مردم، جویندگان، خواهندگان و بخصوص جوانان قرار دهید، فلان آدمی که نه خبروتی دارد، نه آگاهی‌ای دارد و نه خودش در باطن خودش ادعایی دارد، دیگر درنمی‌آید یک کلمه حرفی بزند تا افراد مغرض برایش کف بزنند و او هم به ریش بگیرد که بله، ما هم در این زمینه حرفی زده‌ایم، و از این طریق مساله‌ی درست شود!

بیانات در شروع درس خارج فقه سال ۱۳۸۰ / ۱۳۸۰/۰۶/۱۹

اروپائیان به مدت یکصد سال این ایده را در میان کشورهای اسلامی ترویج نمودند که برخی روشنفکران اسلامی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی با آن مقابله کردند و در نهایت امام خمینی(ره) با هدایت نهضت اسلامی، حکومت اسلامی را براساس میانی فقهی منطقی و قوی در ایران بنیان نهاد که خط بطلانی بر تز جدایی دین از سیاست بود.

حوزه‌های علمیه باید با تحصیل منظم، کاهش تعطیلات و جهت‌دار کردن مباحث علمی به سوی تولید فکر و رفع نیازها و معضلات جامعه براساس فقه اسلامی بعنوان مبنای حاکمیت دینی گام بردارند.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۸۲/۰۲/۱۲

ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احیاناً نصیحت کننده است - آن طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسوولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسوولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسوولیت‌های خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه ی پیچیده و در هم تنیده ی تلاش‌های گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین طور هم هست

بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم / ۱۳۸۹/۰۷/۲۹

نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است. این را توضیح خواهم

داد. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح. آن دو مفهوم غلط، حقیقتاً انحرافی و خصمانه است؛ به دلیل اینکه اولاً حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی است. جمهوری اسلامی حکومت ارزش‌شاهست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی. روحانی بودن کافی نیست برای اینکه کسی سلطه‌ی حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی با حکومت‌های روحانی‌ای که در دنیا می‌شناسیم، در گذشته هم بوده است، امروز هم در نقطه‌هایی از دنیا هست، ماهیتاً متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش‌های دینی است.

بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم / ۱۳۸۹/۰۷/۲۹

در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آمده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.

بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی(ره) / ۱۳۹۰/۰۳/۱۲

معنای تخریب آن است که، کسی که می‌خواهد از میانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است.

اگر در راس نظام‌های سیاسی‌ای که براساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت میرا کرد. به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.

همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند - مثل مساله حکومت، مساله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند - چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها، از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مساله حکومت. بعضی مسائل مثل مساله جهاد - که یک مساله اساسی در فقه اسلام است - چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، بتدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است.

علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.

شاید بشود به جرات گفت که فقه شیعه، عمیقترین فقه‌های اسلامی است. یعنی کتب فقهی فقهای امامیه، از لحاظ عمق، از همه کتب فقهی‌ای که ما دیده‌ایم، به طور معدل عمیقتر و دقیقتر است؛ اما این مباحث و این گرایش در زمینه‌های مختلف، در آن وجود نداشته است.

امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نطفه مقابل آن آفتی که گفتیم تخریب است. حتی در اواخر سال‌های عمر بابرکت امام بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی می‌نمود - اما با توجه به این که یک خط و یک سمتگیری را به فقهای شیعه نشان می‌داد، بسیار مهم بود - پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۰/۰۶/۱۷

فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌اش از اول تدوین فقه است. یعنی حتی قبل از آنکه فقه استدلالی در قرن سوم و چهارم تدوین بشود - در عهد روایات - فقه سیاسی در مجموعه‌ی فقه شیعه حضور روشن و واضحی دارد؛ که نمونه‌اش را شما در روایات می‌بینید. همین روایت «تحف‌العقول» که انواع معاملات را چهار قسم می‌کند، یک قسمش سیاسات است - امالیسیاسات - که خب، در آنجا مطالبی را بیان میکند. در این روایت و روایات فراوان دیگر، شاخصها ذکر میشود. این روایت معروف صفوان جمال: «کل شی منک حسن جمیل الا کرائک الجمال من هذا الرجل» و دیگر روایاتی که فراوان است، از این قبیل است. بعد که نوبت به عصر تدوین فقه استدلالی میرسد - دوران شیخ مفید و بعد از ایشان - باز انسان مشاهده میکند که فقه سیاسی در آنجا وجود دارد؛ در ابواب مختلف، آن چیزهایی که مربوط به احکام سیاست و اداره‌ی جامعه است، در اینها هست.

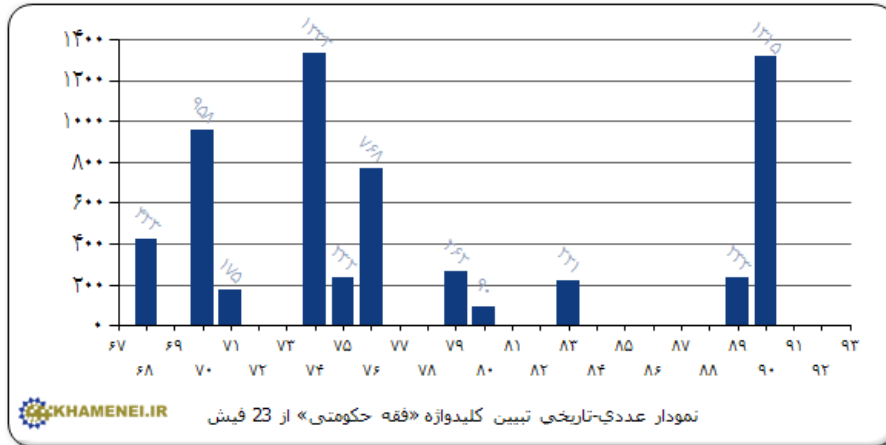
بنابراین سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - تواما - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی»‌ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملانی، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده است؛ ایشان میشد رئیس قضات، تا مثلاً قضات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد. همان طوری که جناب آقای مهدوی در نطقشان اشاره کردند - که من اجمالا اطلاع پیدا کردم - امام مسئله‌ی ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۰/۰۶/۱۷

نکته‌ی دومی که در این زمینه عرض میکنیم، این است که نظام‌سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزه‌روز بایستی تکمیل شود، متمم شود. ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما می‌گوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقضش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۰/۰۶/۱۷

در زمینه اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلا ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین‌جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار میگیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحثهای متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحثها می‌آید دست روشن‌فکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌هایی تبدیل میکنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوشهای عالمانه میتواند در معرض استفاده‌ی ملتها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «فقه حکومتی» :

جنبش‌های دینی در جوامع شیعی معاصر و تأثیرات آن در بیداری اسلامی با تأکید بر نقش الهام‌بخش اندیشه‌های امام و رهبری / نویسنده : محمد مهدی اسماعیلی / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴

عدالت به مثابه یک سند، قاعده، رویکرد و گفتمان عام در کشف حکم و اجرای احکام مکشوف / نویسنده : ابوالقاسم علی‌دوست / ۱۳۹۰/۰۲/۲۷